بازداشت برای سیزدهمین بار

فرهیختگان| سارق سابقه‌دار از مسافران اتوبوس‌های بی‌آرتی برای بار سیزدهم این بار به دست مردم دستگیر شد. این سارق ساعت ۲۱:۴۰ بیست‌وچهارم مرداد در اتوبوس بی‌آرتی مسیر خاوران - آزادی در حالی دستگیر شد که گوشی موبایل و ۲۵۰ هزار تومان پول یک مسافر را دزدیده بود، اما مسافر که متوجه این موضوع شد پس از دو ساعت تعقیب، متهم را دستگیر کرد. با حضور ماموران و انتقال متهم به نام سعید ۴۵ ساله به کلانتری ۱۱۵ رازی، مشخص شد متهم تاکنون یکی،دو بار دیگر نیز دستگیر و روانه زندان شده است. با توجه به اعتراف صریح متهم به ده‌ها فقره سرقت به شیوه جیب‌بری، به‌منظور شناسایی سایر شکات و مالباختگان مجوز انتشار بدون پوشش تصویر متهم از سوی مقام قضایی صادر شده است.

گزارش

درخواست قصاص چشم برای برادر بزرگ

متهم در دادگاه

فروغ طباطبایی| پسرجوان که در درگیری با برادر کوچکش با میله آهنی به چشم او زده و باعث تخلیه چشم چپ برادرش شده بود، دیروز در حالی پای میز محاکمه ایستاد که برادر کوچکش برای او درخواست قصاص چشم را مطرح کرد.

رسیدگی به این پرونده از عصر بیست و پنجم اردیبهشت ۹۴ به دنبال درگیری دو برادر در خانه پدری‌شان در شهرک ولیعصر(عج) تهران در دستور کار پلیس قرار گرفت. برادر کوچک به نام حسین که از ناحیه سر و صورت به‌شدت زخمی شده بود به بیمارستان منتقل شد و تحت درمان قرار گرفت. چشم چپ وی که به خاطر اصابت میله آهنی به‌شدت آسیب دیده بود، تخلیه شد و این پسر بعد از ترخیص از بیمارستان از برادر بزرگش مجید شکایت کرد. به این ترتیب مجید ۳۹ ساله بازداشت شد و به درگیری با برادرش اعتراف کرد.

وقتی حسین برای برادرش درخواست قصاص چشم را مطرح کرد، پرونده این درگیری به شعبه هشتم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد. در جلسه رسیدگی به این پرونده که دیروز به ریاست حسین اصغرزاده و با حضور دو مستشار تشکیل شد، ابتدا نماینده دادستان کیفرخواست را خواند. سپس حسین در جایگاه ویژه ایستاد و گفت: «من و برادرم در خانه پدری‌مان زندگی می‌کردیم و از مدت‌ها پیش با هم اختلاف حساب داشتیم. می‌خواستم به پشت‌بام خانه بروم که یکباره برادرم مقابلم ایستاد و حرف‌های گذشته را پیش کشید. ما با هم درگیر شدیم و مجید با میله آهنی چندین ضربه به سر، سینه و شکمم زد. وقتی روی زمین افتاده بودم، او با میله آهنی به چشمم زد که چشم چپم تخلیه شد و حالا از پروتز استفاده می‌کنم. من حاضر به گذشت نیستم و برای برادرم تقاضای قصاص چشم دارم.»

سپس مجید که بازداشت است در جایگاه ویژه ایستاد و منکر کور کردن برادر کوچکش شد. او گفت: «قبول دارم با حسین درگیر شدم و با میله به او ضربه زدم، اما من باعث نابینایی او نشدم.»

متهم در تشریح جزئیات درگیری گفت: «من ۱۰ سال در کشور انگلیس کار می‌کردم و پول‌هایم را به حساب برادر کوچکم می‌ریختم تا برایم پس‌انداز کند، اما وقتی بعد از ۱۰ سال به ایران آمدم، حسین گفت پولی برایم پس‌انداز نکرده و همه پول‌ها خرج شده است. درگیری‌های من و برادرم به خاطر همین پول‌های لعنتی شروع شد، اما باور کنید من هیچ‌وقت راضی به نابینایی او نبودم.»

در پایان این جلسه هیات قضایی وارد شور شد تا رای صادر کند.

زمین در روستای دیندارلوی فسا دهان باز کرد

زمینی به طول حدود ۳۰۰ متر، عرض دو تا سه متر و ارتفاع و ژرفای سه متر در روستای دیندارلوی بخش ششده و قره‌بلاغ شهرستان فسای فارس شکاف خورد که بنا به برخی دیدگاه‌های کارشناسی، بیم آن می‌رود به مناطق مسکونی این روستا نزدیک شود و خانه‌های روستاییان را در خود ببلعد. این پدیده در سال‌های اخیر به علت گستردگی خشکسالی‌ها و برداشت‌های بی‌رویه آب، دامن بسیاری از دشت‌های استان فارس را گرفته است.

گزارش «فرهیختگان» از حادثه پارک الغدیر و گفت‌وگو با خانواده علی ۱۳ ساله

مرگنمای پارک

علی دستش بر لوله آبنما بود که خشک شد

فرناز استادنوبری
F.nobari@fdn.ir

«من علی‌ام را می‌خواهم، من دلجویی مسئولان را نمی‌خواهم پسرم را برایم بیاورید، پسرم مثل دختر نداشته‌ام برایم همدم بود، کمک حالم بود، مگر می‌شود من هیچ‌وقت دیگر علی را نبینم؟»

ضجه‌های مادر علی هوشنگی ۱۳ ساله به قدری بلند بود که از سر کوچه کیانی در ۲۰ متری غربی خیابان هنگام در شرق تهران شنیده می‌شد. اقوام و بستگان علی کنار مادر او نشسته بودند و به درددل‌های زن جوان گوش می‌دادند که پسرش را به علت برق‌گرفتگی در آبنمای پارک الغدیر از دست داده بود. مسئولان شهرداری منطقه ۴ که وارد خانه شدند، فضا رنگ دیگری گرفت. مادر علی می‌گفت دلجویی نمی‌خواهد و پچ‌پچ اقوام علی به گوش می‌رسید که می‌گفتند آمده‌اند لاپوشانی کنند. مسئولان هم عکس یادگاری می‌گرفتند که ثابت کنند برای دلجویی به خانه پسر ۱۳ ساله رفته‌اند.

یک دستش روی لوله آبنما بود و خشکش زده بود

ساعت ۶ عصرشنبه بود که توپ بچه‌هایی که در پارک الغدیر خیابان هنگام فوتبال بازی می‌کردند در آبنمای وسط پارک افتاد. ابتدا هومن سعی کرد توپ را از آب خارج کند، اما چون قدش کوتاه بود، نتوانست. علی که نسبتا قد بلندتری داشت، قرار شد برای آوردن توپ برود. رضا یکی از دوستان علی که با آنها در حال فوتبال بازی کردن بود درباره آنچه دیده بود به «فرهیختگان» گفت: «علی وارد حوض شد و توپ را برداشت. از طبقه اول حوض پایین آمد وارد حوض اول آبنما شد و توپ را برایمان پرتاب کرد تا راحت‌تر از حوض خارج شود.» رضا ادامه داد: «چند ثانیه گذشت و می‌خواستیم بازی را شروع کنیم، دیدم علی هنوز نیامده است. وقتی آبنما را نگاه کردیم، علی را دیدیم که یک دستش روی لوله‌ای که به فواره وصل می‌شود، بود، یک پایش خم شده و کف پایش روی لبه حوض است. لوله آبنما بیرون از آب و لب حوض بود.» رضا درباره آن لحظات ادامه داد: «گفتیم علی چرا همان جور خشک شده‌ای بیا دیگر. یکی از بچه‌ها می‌گفت چرا ادا در میاری مگر خشک شده‌ای؟ ولی اصلا تکان نمی‌خورد.»

فکر می‌کردیم شوخی می‌کند که خشک شده

هومن یکی از همبازی‌های دیگر علی که صحبت‌های رضا را گوش می‌داد، وارد صحبت دوستش شد و گفت: «فکر می‌کردیم دارد شوخی می‌کند. نزدیک که شدیم دیدیم داخل یک چشمش پف کرده و خیلی بزرگ شده است.» هومن در حالی که گویا هنوز وحشتش از چیزی که دیده کم نشده است، گفت: «همین‌طور پف سفیدی چشمش بیشتر شد. اصلا چشمش داشت می‌ترکید و بیرون می‌آمد. کسی کمک‌مان نکرد. مردم می‌گفتند به او دست نزنید برق شما را هم می‌گیرد.»

> علی وارد حوض شد و توپ را برداشت و برایمان پرتاب کرد تا راحت‌تر از حوض خارج شود.چند ثانیه گذشت و می‌خواستیم بازی را شروع کنیم، دیدم علی هنوز نیامده است. برگشتیم و متوجه شدیم علی یک پایش لبه حوضچه مانده و خشک شده است. فکر کردیم ادا درمی‌آورد ولی وقتی نزدیک شدیم متوجه شدیم او در همان حال خشک شده است

رضا دوباره ادامه داد: «بالاخره با کمک یک مرد افغان توانستیم روی زمین بخوابانیمش. هنوز نفس می‌کشید. اورژانس ۲۰ دقیقه نیامد. مرد افغان وقتی دید اورژانس نمی‌آید او را به بیمارستان الغدیر برد و ما هم آمدیم به خانواده‌اش خبر دادیم که دیگر فوت شده بود.»

داخل کوچه کیانی صدای گریه و عزاداری به گوش می‌رسد. از سر کوچه تا خانه هوشنگی فقط ۵۰ متر فاصله است. جلوی در دوستان و اقوام ایستاده‌اند و مسئولان شهرداری منطقه نیز کت و شلوار به تن دارند و عینک آفتابی بر چشم. داخل حیاط کوچک، یک هال ۹ متری با دو پله از حیاط جدا شده و یک آشپزخانه و یک اتاق کوچک در کنار این هال تمام خانه هوشنگی است.

جز خاله‌های علی که به خواهرشان آب قند می‌خورانند و شانه‌هایش را ماساژ می‌دهند همه زن‌های سیاهپوش دیگر دورتادور اتاق نشسته و به ضجه‌های مادر و مادربزرگ علی گوش می‌دهند. پدر و تنها برادر علی نیز به پزشکی قانونی رفته‌اند. چند مرد که کت و شلوارهای دیپلمات، سرمه‌ای و طوسی به تن داشتند عینک‌های آفتابی‌شان را برمی‌دارند و داخل خانه کوچ می‌شوند. هیچ یک از آنها نمی‌نشینند. جایی هم نیست که بنشینند. مستقیم به اتاق خواب می‌روند. تا کسی به اتاق نرفته بهترین فرصت است تا چند عکس بگیرند که مدرکی باشد برای اینکه بگویند به خانه متوفی رفته‌اند. چند دقیقه‌ای که می‌گذرد و مادر علی متوجه حضور این افراد در خانه می‌شود، فریاد می‌کشد: «دلجویی کسی را نمی‌خواهم. بچه‌ام را ازم گرفتید. دلجویی می‌خواهم چه کار؟ بروید برایم علی را بیاورید. یعنی من هیچ‌وقت دیگر علی را نمی‌بینم؟»

دوباره خاله‌ها و ماساژ شانه و آب قند و دوباره صدای گرفته مادر علی که می‌گوید: «علی هم پسرم بود، هم دخترم. در آشپزی، در خانه تمیز کردن، در همه کارها کمک حالم بود. به حرف‌ها و درددل‌هایم گوش می‌داد. به همه می‌گفتم مثل دختر برایم همدم و دلسوز است.»

برق گرفتگی دختربچه با همین آبنما دو هفته پیش

علی هوشنگی، قربانی حادثه

زن‌دایی علی یکی از کسانی است که از حضور مسئولان در خانه راضی نیست. بلافاصله بعد از خروج آنها از خانه، بلند می‌گوید: «می‌آیند که کوتاهی‌های خود را لاپوشانی کنند. می‌گویند شاید سرش به جایی خورده باشد. همه بچه‌هایی که دیده‌اند می‌گویند علی خشک شده بود باز اینها اصرار دارند، بگویند شاید ضربه به سرش خورده. شاید غرق شده.»

یکی از همسایه‌ها که تا آن موقع سکوت کرده بود نزدیک می‌آید و می‌گوید: «دو هفته پیش هم یک دختربچه هفت ساله را در همین آبنما برق گرفت و نجاتش دادند. هنوز نمی‌تواند حرف بزند و گفتاردرمانی می‌کنند.»

برق گرفتگی هنوز به شهرداری ثابت نشده

خشک شدن علی و دیدن این صحنه توسط همه شاهدان ماجرا در حالی است که در کانال تلگرام سخنگوی شهرداری تهران علت مرگ را مبنی بر نظریه پزشکی قانونی اعلام کرده‌اند و از رسانه‌ها درخواست شده گمانه‌زنی نکنند. همچنین در این کانال تلگرامی از تشکیل تیم ویژه‌ای برای بررسی فوت نوجوان ۱۳ ساله در بوستان الغدیر به دستور شهردار تهران خبر داده شده است. از سوی دیگر رحمت‌الله حافظی رئیس کمیسیون سلامت شورای شهر تهران با اشاره به اینکه دو روایت مختلف از مرگ کودک به دست‌شان رسیده، گفت: «شهرداری باید ظرف ۲۴ ساعت گزارش بدهد علت مرگ برق‌گرفتگی بوده یا ضربه مغزی کودک.» تجمع مسئولان شهرداری، آتش‌نشانی و نیروی انتظامی اطراف این آبنمایی که بعد از حادثه خاموش شده، در حالی است که در صحبت‌های مسئولان شهرداری گفته شده آبنما همچنان فعال است و مشکلی ندارد. نیروی انتظامی نیز با حضور خبرنگار فرهیختگان در محل برخورد کرد و به مردمی که کنار آبنما بودند، اجازه نداد با او صحبت کنند. هنوز سه ماه از افتادن فاطمه۶ ساله در پمپ آبنمای پارکی در مشیریه نمی‌گذرد که این بار کودک ۱۳ ساله قربانی آبنمایی دیگر در پارک دیگر شد.

تجمع ماموران نیروی انتظامی و مسئولان شهرداری در کنار آبنمای پارک الغدیر

واقعه

ضارب بانوان جهرم اعدام شد

فرهیختگان| اوایل آذر سال ۹۳ بود که خبرهایی مبنی‌بر حمله یک جوان به حدود ۱۱ زن در جهرم منتشر شد؛ مدتی پس از انتشار این خبرها و شایعات و حواشی آن، پسر جوان که با چاقو به زنان جوان حمله می‌کرد، بازداشت شد. حکم اعدام این پسر ۲۴ ساله دیروز در ملاءعام اجرا شد.

روابط‌عمومی دادگستری استان فارس اعلام کرد: «متهم به نام «سعید ـ ب» که از سوی دادگاه انقلاب جهرم به جرم محاربه از طریق کشیدن سلاح سرد بر بانوان جهرم به اعدام در ملاءعام محکوم شده بود، صبح دیروز پس از تایید حکم در شعبه ۴۱ دیوان عالی کشور و استیذان معاون اول قوه قضائیه در چهارراه دفاع مقدس با حضور جمع زیادی از مردم به دار آویخته شد.»

متهم ۲۴ ساله همچنین به جهت ایراد ضرب و جرح عمدی به پرداخت دیه در حق شکات نیز محکوم شده بود. دادگستری فارس اعلام کرد که اقدامات مجرمانه این فرد باعث ایجاد ترس و وحشت در میان زنان و دختران در شهرستان جهرم شده بود، این مجرم پس از دستگیری به اقدامات مجرمانه خود اعتراف و پزشکی قانونی نیز صحت عقلی وی در زمان ارتکاب جرائم را تایید کرده بود. همچنین محمد اسمی، رئیس دادگستری شهرستان جهرم گفت: «ضارب دو سال پیش با چاقو و از پشت ۹ نفر از بانوان این شهرستان را مجروح کرده بود.» او افزود: «با احراز صحت عقل ضارب در لحظه ارتکاب جرم برای دادگاه و استناد به مواد ۲۷۹، ۲۸۲ و ۲۸۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، وی در دادگاه بدوی شهرستان جهرم به اتهام محاربه به اعدام محکوم شد.»

بازداشت آخرین عضو باند با ۳۰۰ فقره سرقت

فرهیختگان| رئیس پلیس پیشگیری تهران بزرگ با بیان اینکه آخرین عضو باند سرقت لوازم خودروی شرق تهران که تحت تعقیب پلیس آگاهی پایتخت بود، دستگیر شد، افزود: «متهمان پرونده تاکنون به بیش از ۳۰۰ فقره سرقت در محدوده شمال شرق تهران معترف شده‌اند.»

رضا بستو گفت: سهراب و حمید، دو تن از اعضای باند سه‌نفره سرقت لوازم خودرو در شرق تهران بودند که چندی پیش توسط کارآگاهان پایگاه چهارم پلیس آگاهی فاتب دستگیر شدند، اما نفر سوم این گروه به نام «کرامت» متواری و تحت تعقیب بود، به همین منظور شناسایی و دستگیری وی در دستور کار ماموران معاونت تجسس کلانتری ۱۴۴جوادیه تهرانپارس قرار گرفت.» او افزود: «اکیپی از ماموران مجرب معاونت تجسس این یگان مسئولیت پرونده را بر عهده گرفته و با توجه به اینکه دستور دستگیری نامبرده از سوی بازپرس شعبه سوم دادسرای ناحیه ۴ رسالت تهران صادر شده بود، تحقیقات گسترده خود را آغاز کردند.»

رئیس پلیس پیشگیری تهران بزرگ ادامه داد: «ماموران پس از چند شبانه‌روز کار اطلاعاتی و به‌کارگیری شیوه‌های نوین پلیسی موفق شدند مخفیگاه متهم را شناسایی و در یک عملیات ضربتی وی را دستگیر کنند.» بستو با بیان اینکه این متهم ۳۴ ساله چند فقره سابقه سرقت در پرونده دارد، افزود: «همسر وی نیز در زندان به سر می‌برد و پدرش نیز چندی پیش در زندان فوت کرده است. این متهم در بازجویی به بیش از ۳۰۰ فقره سرقت معترف شده است. متهم پس از اقرار به جرائم خود بنا به دستور مقام قضائی برای تحقیقات تکمیلی و کشف سایر جرائمش در اختیار کارآگاهان پایگاه چهارم پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفت.»

محکمه

رهایی خرده‌فروش مواد مخدر از قصاص

فرهیختگان| فروشنده مواد مخدر که در درگیری با پسر معتاد او را کشته بود با گذشت ۶ سال از جنایت توانست رضایت اولیای دم را جلب کند و از قصاص رهایی یابد.

رسیدگی به این پرونده از بیست و یکم دی ۸۹ به دنبال جنایت خیابانی در صباشهر در دستور کار پلیس قرار گرفت. شواهد نشان می‌داد غلامحسین ۲۵ساله که معتاد بود پس از درگیری با یک خرده فروش مواد مخدر به نام جعفر کشته شده است. به این ترتیب جعفر بازداشت شد و به قتل اعتراف کرد.

او گفت: «غلامحسین که حال طبیعی نداشت، سراغم آمد و از من کراک خواست، اما به او گفتم فعلا مواد ندارم. اما دست‌بردار نبود و اصرار داشت هر طور شده به او مواد بدهم. به همین خاطر با او درگیر شدم و با چاقو او را زدم.»

جعفر در شعبه ۱۱۳ دادگاه کیفری سابق استان تهران پای میز محاکمه ایستاد و به درخواست اولیای دم به قصاص محکوم شد.

حکم صادره در شعبه ۱۳دیوان عالی کشور مهر تایید خورده و به مرحله اجرا نزدیک شده بود که جعفر توانست با پرداخت دیه رضایت اولیای دم را جلب کند. به این ترتیب از قصاص رهایی یافت و دیروز از جنبه عمومی جرم پای میز محاکمه ایستاد.

در جلسه رسیدگی به این پرونده که در شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران به ریاست محمدباقر قربان‌زاده و با حضور دو مستشار تشکیل شد، جعفر در جایگاه ویژه ایستاد و گفت: «باور کنید واقعا قصد کشتن غلامحسین را نداشتم. هر چه به او گفتم موادی در بساط ندارم گوشش بدهکار نبود. او داد و فریاد راه انداخته و می‌گفت قصد دارد پیش همسایه‌ها آبرویم را ببرد تا همه بفهمند من مواد فروش هستم.»

متهم در دادگاه

او ادامه داد: «من فقط برای ترساندن او چاقو کشیدم که چاقو ناخواسته به گردنش خورد. وقتی حکم قصاصم در دیوان عالی کشور تایید شده بود دیگر امیدی به زندگی نداشتم، اما خانواده غلامحسین اعلام کردند با مبلغی بسیار کمتر از دیه راضی به گذشت هستند. به همین خاطر مبلغ ۴۵ میلیون تومان پرداختم و رضایت آنها را جلب کردم. من در زندان مواد را کنار گذاشتم و برای همیشه مدیون خانواده غلامحسین هستم.»

در پایان این جلسه هیات قضایی وارد شور شد و طبق ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی جعفر را به سه سال زندان با احتساب روزهای بازداشت محکوم کرد. به این ترتیب این مرد به‌زودی از زندان آزاد می‌شود.

جدول کلمات متقاطع

۱۸۱۳

افقی

۱- مدد- فیلمی با بازی حسین یاری ۲- عقیده و باور- بیابان- کم شدن ۳- پابرجا و استوار- جدول پرطرفدار- دورویی ۴- علامت مصدر جعلی- از سازهای ایرانی- شهر رازی- محل اقامت ۵- آهنگساز روزگار خسرو پرویز- پایتخت لتونی- الفبای موسیقی ۶- جایز- اندازه‌گیری و مقایسه- نویسنده ۷- سهل و ساده- آرزوی بزرگ- با دریا جیحون شود ۸- پرنده لاشخور- قرار دادن- رنگ شده ۹- بالاپوش بلند- تهمت- خانه پشت به آفتاب ۱۰- قشون- پارچه تبلیغاتی- طالع و سرنوشت ۱۱- ویتامین جدول- پهلوان شاهنامه- کوچه سرپوشیده ۱۲- کاخی در پاریس فرانسه- مرغ می‌رود- واحد مقاومت- شراب ۱۳- درخت اعدام- دهر- واحد طول انگلیسی ۱۴- کبوتر صحرایی- گریه و شیون- مجسمه ۱۵- رئیس‌جمهور آمریکا در زمان جنگ‌های داخلی این کشور که موفق به لغو قانون برده‌داری شد- شقی

عمودی

۱- ناصر- تمساح ۲- نشانه‌ها- ماهر و استاد- از انواع خط ۳- خاک گور- مخترع ماشین حساب- بزرگتن ۴- سلول- درخت مورد- خرید و فروش- درست و به اندازه ۵- شهر توت- فصیح- کیمیا ۶- از عناصر شیمیایی- بیزاری- سنگینی ۷- ستون کشتی- زیبارویی- جدا از هم ۸- پارچه باریک و بلند- بدی کردن- شهر تاج‌محل ۹- قمارباز- اسناد- آماده‌سازی زمین ۱۰- تصدیق فارسی- آحاد- حاصل فروریختن دیوار ۱۱- از شهرهای بوشهر- سخن ظریف- عید ویتنامی‌ها ۱۲- اثر چربی- قوچ- فلز سرخ- از اثرهای معروف مسعود بهنود ۱۳- کمک و مساعدت- آسانسور- آموختنی لقمان ۱۴- از اسمای حسنی- تاریخ‌نویس- سیاره بهرام ۱۵- نیمه‌مجانی کالا- فقیر

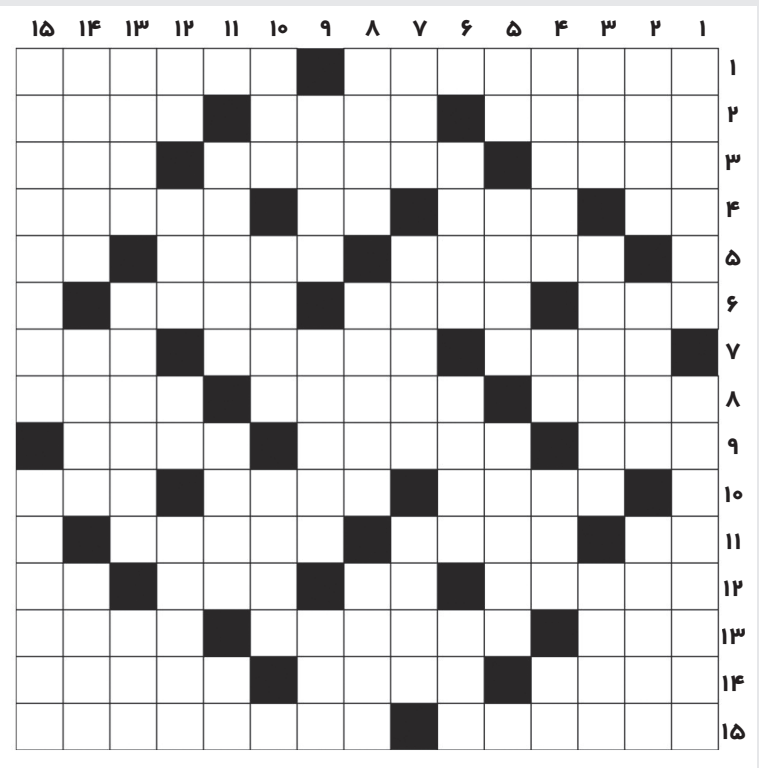
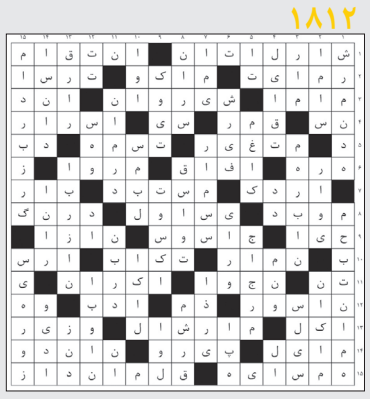
۱۸۱۲